

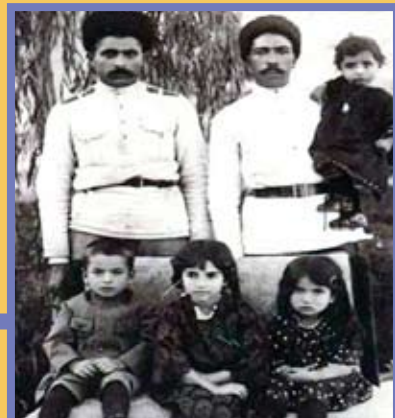
## درس و مشق

رضا خان پس از مراسم تاجگذاری، ولیعهد را از مادر و برادر و خواهرانش جدا کرد تا به قول خودش او را از محیط زنانه بیرون بیاورد و در محیطی مردانه تربیت کند. برای همین یک مدرسه‌ی نظامی به نام «دبستان نظام» تأسیس کرد که هدف آن تعلیم و تربیت ولیعهد در یک محیط نظامی بود.

محمدرضا با بچه‌های امرای ارتش و مقامات مهم دولتی هم‌کلاس بود. اما صمیمی‌ترین دوست او «حسین فردوست» که بسیار سر به زیر و درس خوان بود، از خانواده‌ای پایین بود که شاگرد اول کلاس مخصوص بود. گرچه ولیعهد از دور مسابقه خارج بود. فردوست سالیان سال با شاه دوست بود. اردیبهشت سال ۱۳۱۰ از دبستان فارغ‌التحصیل شد. و در شهریور همان سال وقتی که هنوز دوازده سالش نشده بود برای ادامه تحصیل به سوئیس اعزام شد. تا در مدرسه‌ی اشرافی لوروز در درس بخواند، بعد از کسب دیپلم، در شهریور سال ۱۳۱۵ در ایران وارد دانشکده افسری شد و بعد از دو سال با درجه‌ی ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد. از آنجایی که او ولیعهد بود خیلی زود پله‌های ترقی را طی کرد و در حالیکه بقیه تازه ستوان یکم شده بودند ولیعهد به درجه‌ی سرورانی رسید. و عنوان بازرسی کل کشور را گرفت.

علاوه بر حسین فردوست که از دوستان صمیمی و نزدیک ولیعهد بود. محمدرضا دوست دیگری داشت که در سوئیس با او آشنا شد. دوستی به نام ارنست پرون که تأثیر زیادی روی محمدرضا داشت. اما همه اتفاق نظر دارند که «ارنست پرون» آدم خوبی نبوده... به هر حال خلایق هر آنچه لایق آدم کثیف دنبال لنگه‌ی خودش می‌گردد. یکی دیگر از کسانی که بر شاه تأثیر داشت. خواهرش اشرف بود که به او لقب پلنگ سیاه داده بودند. هر جا کار خلاقی بود و رسوایی، یک پای اشرف هم آنجا بود.

دفتر نخست وزیری شاه مجله‌ی بروبیای نخست وزیران توانا و ناتوان بود شاه از ابتدای سلطنت تا آخرش در طول سی و هفت سال ۲۹ نخست وزیر عوض کرد.



# حاشیه‌های یک شاه رفتنی

◦ کیمیا سعادتی

دور از سواحل فلوریدای آمریکا قرار گرفته است برای اقامت موقت شاه پیدا کردند.

در ماه مه (اردیبهشت - خرداد ۵۸) شاه که از زندگی در باهاما و امکانات محدود و رفتار سران این کشور راضی نبود، اجازه خواست به آمریکا برود؟ آمریکایی‌ها باز از کشورهای اروپایی و آمریکایی در خواست کردند به شاه پناه دهند. باز جواب منفی بود. حالا دیگر دولت باهاما هم ویزای اقامت شاه را تمدید نکرد. مقامات آمریکایی توانستند، موافقت رئیس جمهور مکزیک را جلب کنند. و شاه در ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ عازم مکزیک شد. این بار محل اقامت شاه بهتر از قبل بود.

شاه که از بیماری سرطان رنج می‌برد بعد از گزارش پزشکان از وخامت وضع او به کاخ سفید اجازه داده شد شاه به نیویورک آمریکا منتقل شود. شاه تحت عمل جراحی قرار گرفت و بعد از دو هفته که دوران نقاهت را سپری می‌کرد. سفارت آمریکا توسط بچه‌های انقلابی تسخیر شد. شاه که از لحاظ جسمی حالش کمی بهتر شده بود باید به مکزیک بر می‌گشت اما حالا مکزیک هم او را نمی‌خواست. دوباره تلاش‌ها شروع شد. و بالاخره فرستاده‌ی کارتر توانست (ژنرال عمر تورخیوس) رهبر نظامی پاناما را به پناه دادن شاه به کشورش راضی کند که کرد و شاه از سر ناچاری پذیرفت به جایی برود که نمی‌دانست کجاست؟ ۲۳ آذر ۱۳۵۸ این اتفاق افتاد و شاه به پاناما رفت. اوایل به شاه و فرح خوش می‌گذشت. اما شاه از عملکرد سران آنها راضی نبود و واقعا نگران بود مبادا او را به مقامات ایرانی استرداد دهند. و این عدم احساس امنیت باعث شد که شاه و فرح با رفقای مصری خود ارتباط بگیرند که آیا دعوت سادات از آنها به مصر به قوت خود باقی هست؟ و آنها نیز با کمال میل پذیرفتند.

سوم فروردین ۱۳۵۹، قاهره میزبان شاه و فرح شد و سادات در قصر «قبه» از آنها پذیرایی کرد. شاه در قاهره دوباره تحت عمل جراحی قرار گرفت. عمل موفقیت‌آمیز بود شاه روز به روز بهتر می‌شد. اما سرطان، شاه و گدانا نمی‌شناسد. تابستان سال ۱۳۵۹ وضع شاه دوباره رو به وخامت گذاشت.

شاه صبح روز پنجم مرداد ۱۳۵۹، بعد از ۲۴ ساعت مبارزه با مرگ که با تب شدید و حال اغما همراه بود، درگذشت و جسدش در کنار رضاخان پدرش در مسجد الرفاعی قاهره به خاک سپرده شد.

نود سال پیش در چهارم آبان سال ۱۲۹۸ در یک خانه‌ی اجاره‌ای در «کوچه روغنی‌ها» واقع در خیابانی به نام جلیل‌آباد به دنیا آمد. با آمدن او تعداد خانوار به پنج نفر رسید و جا تنگ بود و زندگی سخت. برای همین خانه‌ی بعد که بزرگ‌تر از خانه‌ی قبل بود در خیابان حسن‌آباد، آنها را در خود جا داد. رضا خان که پیشرفت می‌کرد، حقوق و پاداش بیش‌تری هم می‌گرفت آنقدر که تاج‌الملوک با صرفه‌جویی و پس‌انداز توانست خانواده را صاحب زمینی وسیع در چهارراه امیریه کند که به صورت کاروانسرای بود و ساختمان کوچکی در آن ساخته شد تا اهل بیت رضاخان در آن ساکن شوند. شانزده ماه بعد از تولد او بود که پدرش دست به کودتا زد و نخست‌وزیر جنگ و بعد هم رئیس‌الوزرا شد و در آذر ماه سال ۱۳۰۴ که رضاخان به دنبال خلع قاجاریه و تشکیل مجلس مؤسسان به سلطنت رسید، محمدرضا شش ساله ولیعهد شد و چند ماه بعد در مراسم تاجگذاری برای اولین بار لباس نظامی پوشید. بعد هم که زندگی کاخ نشینی شروع شد.

شاه روز ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ با چشم‌گریان تهران را برای همیشه ترک کرد. البته خود شاه خیلی ناگهانی تصمیم گرفت شخصا هواپیما را هدایت کند. قرار بود مستقیم به آمریکا برود. اما یک توقف پنج روزه در مصر داشت که در مصر پادشاه مراکش ملک‌حسن دوم که فکر می‌کرد شاه ایران کلی دلار در بانک‌های خارجی دارد و او می‌تواند بخشی از آنها را صاحب شود، محمدرضا شاه را به کشورش دعوت کرد. ولی بعد که فهمید ثروت شاه به صد میلیون دلار هم نمی‌رسد به محض اینکه انقلاب اسلامی ایران پیروز شد ملک حسن دوم که قبلا کلی از شاه خدمت دیده بود، همه‌ی آن نان و نمک خوردن‌ها را فراموش کرد و خیلی محترمانه عذر او را خواست.

شاه تصمیم گرفت به آمریکا برود. کی؟ درست وقتی که اوضاع ایران و آمریکا بد شده بود. آمریکا نمی‌توانست شاه را بپذیرد. تلاش برای یافتن کشوری مناسب در اروپا و خاورمیانه شروع شد، اما هیچ کس حاضر نبود به شاه بی‌پناه، پناه دهد. حتی سوئیس و انگلستان که شاه در آن دو کشور ملک خصوصی داشت. در آخرین روزهای ماه مارس ۱۹۷۹، آمریکایی‌ها جزایر باهاما را که در غرب اقیانوس اطلس در فاصله‌ای نه‌چندان

## همسران شاه

اصولان در زندگی آدم‌های دیکتاتور اخلاق و نجابت و ... خیلی معنا و مفهوم ندارد. به خصوص اینکه دیکتاتوری با خون و گوشت عجين باشد. ولیعهد هم از این قاعده استثناء نبود و آبرو را خورده بود و حیا را ... خلاصه اینکه محمدرضا که نومی سويس کلي بی‌آبرویی به بار آورده بود و بعد از دوران افسری خیلی از اوقاتش را با زنان و دختران بود و حسابی سر و گوشش می‌جنبید شاه بزرگ را به این فکر انداخت که برایش زن بگیرند تا سرش به زن و زندگی گرم شود و آبروی دربار را نبرد. برای همین پدر تصمیم گرفت یک زن خوب و خانواده‌دار و با اصل و نسب را برای پسرش بگیرد. در نهایت برای ولیعهد نوزده ساله دختری از خانواده‌ی سلطنتی مصر به نام فوزیه دختر ملک فواد اول پادشاه فقید مصر و خواهر ملک فاروق شاه تازه‌ی مصر، انتخاب شد. حرف‌های اولیه بین مقامات رد و بدل شد. شاه



به مصر رفت تا فوزیه را ببیند. شاه که بعدها نوشته بود این ازدواج به اجبار پدرش بوده وقتی پرنس فوزیه را می‌بیند به پدرش می‌نویسد: به نهایت درجه آمال و آرزوی خود رسیدم و کمال مطلوب خود را یافته‌ام. و اینگونه فوزیه عروس شاه ایران می‌شود. و با دبدبه و کبکبه وارد ایران می‌شود. می‌گویند مُثُل «مانست مالی» از روز ورود فوزیه به ایران وارد فرهنگ مُثُل‌های ما شده است و قضیه از این قرار بوده که ایران در برابر کشور مصر خیلی پایین‌تر بوده و روستاها و شهرهای کوچک ایران خیلی فقیرانه بوده‌اند. بنابراین شاه دستور می‌دهد که در مسیر عبور فوزیه دیوارها را با ماست سفید کنند و به عبارتی قضیه را ماست مالی کنند. به هر حال کلی از پول بیت‌المال خرج این عروسی می‌شود و زندگی شیرین می‌شود. اما بدبختی فوزیه از روزی شروع می‌شود که به جای پسر دختری به نام شهناز به دنیا می‌آورد و از چشم همه می‌افتد. در این میان شاه به تشویق خواهر دو قلویش اشرف دوباره کارهای غیر اخلاقی خود را از سر می‌گیرد و نانجیبی شاه به گوش فوزیه می‌رسد



و فوزیه هم او را به خوابگاه خود راه نمی‌دهد و بعد هم عده‌ای می‌گویند فوزیه هم به جبران کار شاه، به او خیانت می‌کرد و ... جنگ ناموسی این دو به طلاق منجر می‌شود و فوزیه بعد از شش ماه با یک جوان مصری ازدواج می‌کند.

- در سال ۱۳۲۹ بعد از کلی شایعه درباره‌ی شاه و معشوقه‌های داخلی و خارجی‌اش که بسیاری از آنها راست بودند با کمک ملکه‌ی مادر دختری دو رگه از پدر ایرانی و مادر آلمانی به نام ثریا که متولد اصفهان بود و بزرگ شده آلمان و از ایل بختیاری به او معرفی شد. شاه نسبت به ثریا اسفندیاری احساس دیگری داشت و عاشقانه به او علاقمند شد و در ۲۳ بهمن ۱۳۲۹ با هم ازدواج کردند. آن هم طی یک عروسی بسیار مجلل و مفصل که به نظر شاه در نهایت سادگی بوده است. ازدواج ثریا و شاه هم‌زمان بود با بحران‌های فراوانی که در کشور وجود داشت. با این حال این دو کلی سفر رفتند و عیش کردند.

شاه و ثریا هفت سال در کنار هم زندگی می‌کردند اما صاحب بچه نشدند و باز دلیل طلاق ثریا و شاه بچه بود. از فوزیه فرزند پسر خواستند و از ثریا بچه و اگر پسر باشد که بهتر است. در اسفند ۱۳۳۷ شاه ثریا را طلاق داد.

- دوباره طلاق. دوباره عشق‌های هر روزه‌ی شاه و دوباره تلاش مادر و خواهران شاه برای انتخاب همسری مناسب که شاه را اسیر خود کند، و بالاخره فرح دیبا، دختری دانشجو که در فرانسه درس می‌خواند به تأیید خانواده‌ی شاه و شاه رسید. فرح از پدری تبریزی و مادری گیلانی متولد شده بود و حالا در پاریس درس می‌خواند. که با سفر تابستانی به تهران مورد پسند خاندان سلطنتی قرار گرفت و در بعدازظهر دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۸ با شاه عقد کرد و طی ضیافت با شکوهی به خانگی بخت رفت. ده ماه و ده روز پس از ازدواج به آرزوی خاندان سلطنتی جامه‌ی عمل پوشاند و پسری به دنیا آورد که هیچ وقت شاه ایران نشد. اما فرح تا آخر عمر شاه در کنار او بود و توانست اطرافیان شاه به خصوص مادر و خواهران شاه را تاحدودی منزوی کند و نفوذ خود را روی شاه بیشتر کند فرح فرزندان دیگری برای شاه به دنیا آورد و جایگاه خود را مستحکم‌تر کرد.

## امان از توهم

مردم ایران، ذاتاً مردمی مذهبی و علاقمند به دین مبین اسلام هستند و از هر چیز که بگذرد از اعتقاداتشان نمی‌گذرند. اهالی قدرت هم که خوب می‌دانند برای محبوبیت چه کنند. دست می‌گذارند روی این نقطه هم برای تحریک احساسات مردم هم محبوبیت خودشان. مثلاً شاه خیلی علاقمند بود که خود را آدمی مذهبی و علاقمند به دین نشان دهد می‌گفت که من «نظر کرده‌ام» و چند خاطره تعریف می‌کرد که یک بار در کودکی حضرت علی (ع) او را از بیماری نجات داد. یک بار حضرت ابوالفضل، یک بار هم امام زمان را در هاله‌ای از نور دیده بود که صورتی چون مسیح داشته و به این نتیجه رسیده بود که خداوند رسالتی بر عهده‌ی او گذاشته و همواره او را حمایت می‌کند. که بعدها



با آن همه کشت و کشتار نشان داد چقدر مسلمان است. حتی کار را به جایی رساند که در عاشورا از هیأت‌ها تعهد گرفتند که به شخص شاه بد نگویند و او را هم دعا کنند و ... بدتر اینکه یک راهپیمایی راه انداختند با شعار «خدا، قرآن، محمد» که مثلاً ما هم مسلمانییم. اما دیگر این حنا برای مردم ایران رنگی نداشت و آنها این خاندان ظالم را از بیخ و بن نمی‌خواستند.

علاوه بر این شاه از لحاظ روانی مشکلات زیادی داشت که یک محقق آمریکایی به نام «ماروین زونیس» در کنار خود به آن اشاره کرده است که شاه به خاطر اینکه تا شش سالگی تحت مراقبت مادر بوده و در محیطی کاملاً زنانه، ناگهان وارد محیطی مردانه و خشن شد و از دامن مادر و خانواده جدا شد دچار مشکلاتی شد که این آغازی بود بر عقده‌های روانی او که همیشه در زندگی او را آزار می‌دادند. شاهی به غایت سست و لرزان که هیچ اعتماد به نفسی از خود نداشت و همیشه باید یکی زیر پر و بال او را می‌گرفت. گاهی فروغی، گاهی اشرف، گاهی فرح و ...

منابع: کتاب پدر و پسر تألیف محمد طلوعی

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات حسین فردوست